جـــــــــــــاز

- ۲ -

تك نوازی ـ همنوازی

موسیقی جاز معمولا هم بصورت «سلو» وهم بصورت دسته‌جمعی نواخته‌می‌شود وریشه این تك‌نوازی باهمنوازی ازافریقای غربی گرفته شده است. درافریقای غربی مانند سایر اقوام طبیعی به صدا و رنگ آمیزی و قدرت بیان صدا اهمیت بیشتری قائلند تا باصطلاح « تمیز بودن‌صدا » یعنی همان‌چیزی که‌درموسیقی اروپائی آنرا سنبل زیبائی صدا می‌دانند .

برای نمونه‌می‌توان به‌صداهائی که ازگلو خارج‌می‌شود ویك فردغیرافریقائی قادر به‌تقلیدآن نیست ، اشاره‌کرد. این صداهاکه هم در مکالمات و هم در موسیقی افریقائیان بکار می‌رود ازنظر ما نازیبا وازنظرآنان‌گویا وزیباست .

تکنیك هنرمندانه وتعبیر خاص ساز «سلو» درموسیقی جاز ، نمودار کاملی‌از این نوع طرز تفکر است ، باین معنی که چون پایه اصلی سازهای«سلو» درموسیقی جاز ترانه‌های محلی است ، طبعاً نوازنده جاز همان چیزی‌را انتخاب واجرا می کند که درموسیقی محلی آوازی موجود است . در واقع اجرای موسیقی جازرا بوسیله ساز «سلو» جز تقلید موسیقی آوازی چیز دیگری نمی‌توان دانست .

با ذکر مقدمه‌ای که گذشت اینك باید دید که باچنین طرز تفکر نوازندگی ، سرنوشت یك ارکستر وهمنوازی ارکستر بچه صورتی امکان‌پذیر است. درپاسخ باید گفت که در مورد همنوازی جاز امر تازه‌ای رخ نمی‌دهد ؛ باین ترتیب که عین همان تکنیکی که نوازندگان درحال تك‌نوازی دارا می باشند، داخل ارکستر می‌شودوتمام نوازندگان همان فورم نوازندگی‌را که‌درموسیقی «سلو» بکار می‌بردند،درهمنوازی ادامه می‌دهند .

دراثر این همکاری صداها وعوامل زیر ایجاد می‌شوند :

۱ ــ صداهای کثیف Dirty Notes .

۲ ــ « ویبراسیون » و « گلیساندو » های بزرگ .

۳ ــ صداهائی که باصطلاح مالیده یا غفلتاً کوبیده می شوند که در انگلیسی بآنها Whip یا Swear می گویند .

٤ ــ برخی ازنوازندگان‌عمداً صداهائی‌را که‌ارتعاشات کمتری دارند‌پائین‌تر از «تونالیته» معمول می نوازند و بعداز مدتی باکمال هنرمندی آنرا با «تونالیته» آهنگ تطبیق می کنند .

٥ ــ بعضی از صدا ابتدا بسیار قوی اجرا می کردند و بعداز مدتی از شدت آنها کاسته می‌شود ؛ درهمان حال نوازنده اوج صدارا نیز تغییر میدهد.

کوشش نوازندگان جاز درنشان دادن حالات فوق بیشتر برای‌آن است که طبیعی‌ترین فورم صوتی آدمی‌را که همان « صحبت کردن » است روی ساز خودبازگو کنند وبرای نیل باین هدف ازتمام امکانات موجود درتکنیك نواختن ونفس‌کشیدن وغیره استفاده می کنند . صدای هرسازی گویای شخصیت وکاراکتر نوازنده‌آن است وباکمی توجه می‌توان دریافت که هرنوازنده «تن» مخصوصی دارد که بآسانی قابل تشخیص است وبرای دیگران قابل تقلید نیست .

ملودیك و هارمونیك

فورم ملودیك موسیقی جاز امریکائی یکی از جالب‌ترین نکات این سیستم موسیقی می‌باشد؛ بخصوص که این فورم ملودیك باتحولاتی نیز همراه بوده است.

همانطور که اشاره شد دراوایل قرن هفدهم که بومیان افریقائی وارد امریکا شدند سنن موسیقی خودرا ازدست ندادند وتاجائی که ممکن بود آنرا باسنن مشابه وطن جدید خود تطبیق کردند ونوع جدیدی ازموسیقی بوجود آوردند .

این هم‌آهنگی عبارت بود ازتلفیق ضربهای آفریقائی باضربهای موجوددر امریکا ؛ ودراثر همین هم‌آهنگی ضربهای جدیدی بوجود آمد که برای عالم‌موسیقی کاملا تازگی داشت . البته خصوصیات هنری موسیقی بومیان آفریقائی منحصر به ـ ضرب نبود ، چه آنان ملودی‌را نیز بقاره جدید بارمغان آوردند .

درباره گام یاگام‌های مختلف این «ملودی»ها اطلاعاتی دردست نیست و

عقاید محققین دراین مورد بسیار مختلف است . برخی معتقدندکه بومیان آفریقائی یك گام بیشتر نداشتند ، درصورتی که عدهٔ دیگری عقیده دارندکه چون اقوام‌مختلف آفریقائی بآمریکا آمدند ، می توان پذیرفت که گام‌های مختلفی نیز وارد امریکا شده است .

چون مدارك معتبری در دست نداریم ، از بحث درباره‌گام یاگام‌هائی که در قرن هفده وارد امریکا شد ، خودداری می کنیم ، فقط این نکته‌را موردبررسی‌قرار می‌دهیم که درآن روزگار سیستم گام ناشناخته‌ای وارد امریکا و بخصوص مناطق مستعمراتی شدکه سرنوشتی نظیر سرنوشت ضربهای بومیان افریقائی یافت ، یعنی همان تحولی که ازنظر ضرب درامریکا بوجود آمد (به شماره‌گذشته مجله موسیقی مراجعه شود) گریبانگیر سیستم‌گام آنها هم‌گردید .

این تحول‌را می‌توان « حل‌شدن‌سیستم‌گام‌آفریقائی درگام دیاتونیك‌اروپائی مقیم امریکا » ذکر کرد . درواقع حل شدن گام آفریقائی درگام دیاتونیك اروپائی باعث تغییراتی دراین‌گام گردیدکه نتیجه آن در شکل زیرین دیده می‌شود :

۱ــگام دیاتونیك اروپائی
۲ــگام جدید آفرو اروپائی

دراثر این تلفیق دوتغییر کلی درگام دیاتونیك ودرفواصل سوم وهفتم‌بوجود آمد . این فواصل که «نوبرالژی»[۱] نام دارند در اصطلاح جاز « نوتهای بلو »[۲] خوانده می‌شوند . علت این وجه تسمیه آن است که این فواصل درهنوازی بطور استادانه‌ای اجرا می‌شوند ، باین صورت‌که وقتی فواصل سوم‌وهفتم بزرگ‌دیاتونیك بکار می‌روند ، فواصل سوم وهفتم‌کوچك هم بصورت مداوم یامتناوب‌آنهاراهمراهی می کنند وباین ترتیب یك سری فواصل جدید وارد ملودی می‌شود . این سیستم‌اجرا همان چیزی است‌که پایه‌های ملودیك «بلوز»[۳] روی آن قرارگرفته است .

Blues – ۳ Blue Notes – ۲ Neuralgie – ۱

این گام تازه که «گام بلوز» نامیده می‌شود باخصوصیات ظاهری خود کامل‌تر از گام دیاتونیك اروپائی می‌باشد.

دلیل مهمی که بومیان امریکا گام جدید «آفرو اروپائی» را وضع کرده و موسیقی خودرا برروی آن بنیان نهادند، آنست که «مدالیته» یك ملودی ازنقطه نظر فواصل حل شونده (مثل می و فا یا سی و دو) برای بومیان امریکا و بطور کلی نژادهای غیرسفید خالی از مفهوم است. مثلا اروپائیان برحسب عادت از حل «سانسیبل» لذت خاصی می‌برند، در حالی که بومیان بآن توجهی ندارند. بهمین سبب بومیان افریقائی به فواصل گام دیاتونیك علاقه‌ای نشان ندادند و آنرا بمیل خود تغییر دادند.

این تغییر گام دیاتونیك یك امر تصنعی نبود بلکه چون بومیان به‌خدایان و معتقدات جادوئی خود پایبند بودند، می پنداشتند که موسیقی هم ازعوامل خدائی و ووسیله عبادت و جادو است؛ باین جهت حاضر نبودند گامی‌را بپذیرند که فواصل آن بافواصل طبیعی گام موسیقی خودشان مغایرت داشت.

برای مثال می‌توان گفت که فاصله سوم که در گام دیاتونیك بصورت بزرگ وکوچك وغیره بکار میرود برای بومیان بمناسبت پای بندی به‌سنن دیرینه آنان، قابل قبول نبود ودرنتیجه فاصله مزبوررا طوری اجرا می کردند که بین سوم بزرگ وسوم کوچك قرار می گرفت. همین امر را درمورد فاصله هفتم نیز بکار می بردند وبجای فواصل معمول درگام دیاتونیك به‌یك فاصله «خنثی» دست می‌یافتند.

عدم توجه به‌فاصله «سانسیبل» منحصر به‌بومیان آفریقائی نبود؛ بلکه‌اقوام Kelt نیز که درقسمت های جنوبی فرانسه وشمال ایتالیا ونیز برخی ازنقاط آلمان وانگلستان ودرناحیه ایرلند واسکاتلند زندگی می کنند با این فاصله مأنوس نبودند وآنرا برای تفهیم موسیقی خود لازم نمی‌دانستند، در حالی که امروز این‌فاصله در نواحی مذکور هم رسوخ پیداکرده وبصورت طبیعی درآمده است.

این نوع طرز تشخیص فاصله که دراقوام اروپائی وآفریقائی وجودداشت، درامریکا به‌مانع بزرگی برخورد که آهنگهای محلی وبومی امریکائی بود. دراثر برخورد وتلفیق این دو «ملودی» یکی ازبزرگترین ومهم‌ترین مکاتب جاز یعنی موسیقی «سپریچوال» ۱ بوجود آمد. ناگفته نماند که این آمیزش سبب پیشرفت و تکامل موسیقی بداهه۲ نیز گردید.

درك موسیقی جاز وبخصوص «بلوز» برای همگان یکسان نیست. اروپائیان وکسانی که گوششان به موسیقی اروپائی عادت دارد این موسیقی را نوع رومانتیك جابجا شدن «ماژور» و«مینور» می‌دانند ومعتقدند که موسیقی مزبورگام«ماژور»ی است که فاصله هفتم آن کوچك است.

۱- Sprítual ۲- Improvisation

این تعبیر غلط باعث می‌شود که اروپائیان نتوانند آنطورکه باید و شاید موسیقی جازرا اجرا نمایند. آنان پس‌ازتقلید بسیار نوعی موسیقی‌آفریدندکه نیمه کلاسیك ونیمه جاز است ونمونه بارز آن «رایسودی دربلو» ۱ اثرجرج گرشوین می‌باشد.

هارمونیك

هارمونی جاز امریکائی بطرز قابل‌ملاحظه‌ای اروپائی است. بااین تفاوت که این هارمونی درموسیقی جاز بستگی تام به‌ملودی وتأثیر خارجی آن دارد. این تأثیر ملودی‌را درهارمونی می‌توان بصورت زیر خلاصه نمود:

آکوردهای هفتم دومینانت حل نمی‌شود بلکه بهمان صورت اول باقی می‌ماند ولی فواصل سوم‌کوچك وسوم بزرگ درحین حرکت متناوب پیوسته باآکورد های بزرگ همراه است وآنان‌را همراهی می‌کند.

تاریخ موسیقی جاز نشان می دهدکه هارمونی بصور مختلف درآن‌راه یافته وحتی‌گاهی بصورت هارمونی «بی‌تونال» خودنمائی کرده است؛ باوجود این، هارمونی مزبور همیشه درچهاردیواری هارمونی اروپائی قرارگرفته وهرگز ازآن تجاوز ننموده است.

درحقیقت تنها هارمونی موسیقی جاز است‌که درآن چیز تازه‌ای دیده نمی‌شود، زیرا هارمونی اروپائی بمرور ایام جای خود را درآن بازکرده و بصورت خاصی تثبیت‌گردیده است. ۲

دکتر خاچی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

درشمارهٔ آینده:

ریشه‌های فولکلوری جاز ازجنبهٔ تاریخی

---

۱ – Rhapsody in Blue

۲ – ماخذی که درتدوین این مقاله مورد استفاده قرارگرفته در شماره های آینده ذکر خواهد شد.